

## بررسی و مقایسه صفات رند و مضامین رندانه در سروده‌های حافظ شیرازی و

### شاه نعمت‌الله ولی

(ص ۱۳-۱)

محمد ایرانی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، زهرا منصوری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۱۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

#### چکیده

شهرت حافظ شیرازی به عنوان شاعر عارف‌مسلكی که در قرن هشتم هجری میزیسته، بر کسی پوشیده نیست. شاه نعمت‌الله ولی کرمانی نیز شاعر عارفیست که هم‌عصر خواجه حافظ شیرازی به حساب می‌آید. نکته مشترک میان این دو شاعر هم دوره، گرایش آنها به ادبیات عرفانیست و به مفهوم رندی نیز به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی عرفان، در شعر این دو شاعر عارف، بسیار توجه شده است. با این حال، این نکته که مفهوم رندی در شعر حافظ نسبت به شعر شاه نعمت‌الله با اقبال بیشتری مواجه شده و بیشتر مورد پسند مخاطبان قرار گرفته، این پرسشها را به ذهن می‌آورد که چرا رند حافظ شهرت بیشتری نسبت به رند شاعر هم‌عصرش کسب کرده و چرا رند شاه نعمت‌الله نسبت به او کم اقبالتر بوده است؟ ما برای رسیدن به پاسخ پرسشهای مذکور، دیوان اشعار این دو شاعر گرانقدر را - به صورت مقایسه‌ای - از لحاظ مضامین رندانه موجود در آنها بررسی و تحلیل نمودیم و سرانجام دریافتیم که حافظ بخوبی از این امر آگاه بوده که هرچقدر مختصات یک رند واقعی را در شعر خود ترسیم کند، طیف گسترده‌تری از مخاطبان را شیفته شعر خود میسازد؛ لذا مسأله مرموز بودن رند را در شعر حافظ بخوبی میتوان احساس کرد. اما در شعر شاه نعمت‌الله، رند چندان رازناک نیست؛ علتش هم تفسیرها و توضیحاتیست که شاه نعمت‌الله درباره ویژگیهای رندانه کلام خویش ارائه میدهد و همین میتواند موضوع اساسی باشد که سبب کم‌اقبالی رند شاه نعمت‌الله نسبت به رند شاعر هم‌عصرش، حافظ شیرازی شده است.

#### کلمات کلیدی

حافظ، شاه نعمت‌الله ولی، ادبیات عرفانی، مضامین رندانه، شخصیت‌پردازی رند

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه. moham.irani@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه. zahra.mansouri@yahoo.com

## مقدمه

شاه نعمت‌الله ولی ماهانی کرمانی، شاعر و نویسنده قرن هشتم و نهم هجریست که شهرتش بیشتر به واسطه آن است که مؤسس فرقه مشهور نعمت‌اللهیه بوده. «وی بجز دیوان اشعار، رسالات فراوانی به عربی و فارسی دارد که به روایتی صد و سه رساله بوده است» (مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، سجادی: ص ۲۰۵). وی از لحاظ تاریخی، معاصر خواجه شیراز قرار میگیرد و همانند او در اشعارش تمایل و گرایش فراوانی به عرفان دارد. رندی‌گری نیز به عنوان یکی از شاخه‌های اصلی ادبیات عرفانی در شعر هر دو شاعر مورد نظر ما، جایگاهی خاص یافته و توجه فراوان این دو شاعر به این مفهوم، در اشعارشان به وضوح قابل دریافت است. نکته اینجاست که با وجود مشترکاتی که میان این دو شاعر - البته از لحاظ توجه به مفهوم رندی - وجود دارد، آشکار می‌گردد که رند حافظ، مقبولتر افتاده و شهرت بیشتری یافته است. بی‌دلیل نیست که درگاهی می‌گوید: «حافظ برخلاف شاعران دیگر، رندی را آنگونه که بوده و بی‌هیچ اصلاح و دستکاری دیگری برگرفته است و آن را با فرهنگ ممتاز خویش درآمیخته و وزن و وقاری شکوهمند بخشیده است» (حافظ و الهیات رندی، درگاهی: ص ۵۳).

در این جستار، هدف این است که با بررسی دیوان سروده‌های این دو شاعر و تحلیل مضامین رندانه موجود در آنها، در واقع مقایسه‌ای میان مفهوم رندی در نظر هر یک از دو شاعر انجام گیرد تا از این راه بتوان به دلایل مقبولیت و شهرت بیشتر رند حافظ نسبت به رند شاه نعمت‌الله دست یافت. لازم به ذکر است که چنین پژوهشی در باب مقایسه میان رند حافظ و شاه نعمت‌الله ولی، پژوهشی بدون پیشینه است.

## بحث

ما با مقایسه مضامین رندانه در دیوان شاه نعمت‌الله و حافظ، به چند مشخصه اصلی رند که تقریباً مورد توجه هر دو شاعر بوده است، دست یافتیم. از آنجا که هدفمان کشف این مسأله بوده که چرا رند حافظ مقبولتر از رند شاه نعمت‌الله است، در پرداختن به مضامین رندانه، ابتدا مضامینی را که بیشتر مورد توجه حافظ بوده‌اند، بیان کرده‌ایم؛ سپس در خلال هر بحث، تفاوت‌های نگاه شاه نعمت‌الله به آن مضمون رندانه خاص را نیز بیان داشته‌ایم. همچنین باید گفت: تلاش نگارندگان بر این است که قدم به قدم مخاطب را متوجه تفاوت‌هایی کنند که میان رندی‌گریهای حافظ و شاه نعمت‌الله وجود دارد؛ تا در نهایت بتوانند فرضیه خود را به اثبات برسانند. این مضامین رندانه به قرار زیر و بدین ترتیب مطرح می‌گردند:

### (۱) مقابله با نمادهای زهد

مقابله حافظ با مفهوم کلی زهد، به اشکال مختلفی در شعرش بیان می‌گردد؛ به دیگر بیان، در دیوان حافظ، مقابله با زاهد به صورت برخوردهای او با شیخ و محتسب و مفتی و فقیه و گاهی صوفی - که

حافظ در هر هیأت و صورتی آنها را مصداق زهد ریایی به شمار می‌آورد - صورت میگیرد. در کل، این مضمون رندانه در شعر حافظ از بیشترین کثرت برخوردار است. رند حافظ برخلاف رند شاه نعمت‌الله علاقه بسیاری به تحقیر زاهدان دارد و در مجموع شهرت رندیگریهایش را نیز باید تا حد زیادی مدیون همین سرکوب‌کردنها و تلخ‌زبانیهای او دانست.

طعنه‌ها و تحقیرهایی که حافظ نسبت به زاهدان روا میدارد در مقام تشبیه، پایه اصلی قصر عظیم و باشکوه رندی حافظ به حساب می‌آید.

**زاهد و عُجب و نماز و من و مستی و نیاز**  
تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد  
(حافظ، غزل ۱۵۴/بیت ۳)

**بیخبرند زاهدان، نقش بخوان و لا تُقَل**  
مست ریاست محتسب، باده بخواه و لا تَحَف  
(حافظ، غزل ۲۹۰/بیت ۷)

**صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم**  
وین نقش زرق را خط بطلان به سر کشیم  
(حافظ، غزل ۳۶۹/بیت ۱)

**ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست**  
نان حلال شیخ ز آب حرام ما  
(حافظ، غزل ۱۱/بیت ۸)

**فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد**  
که می حرام ولی به ز مال اوقاف است  
(حافظ، غزل ۴۴/بیت ۳)

**گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود**  
تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود  
(حافظ، غزل ۲۲۲/بیت ۱)

همانگونه که در ابیات نمونه بالا از حافظ دیده میشود، سبک حافظ در مبارزه با زاهدان، طنزآمیز و همراه با کنایه است. او نوشیدن «می» را هزار بار بهتر از خوردن «مال وقف» میدانند - آتھامی که متوجه زاهدان و فقیهان ریاکار است. همچنین با سخنی کنایه آمیز، مفاهیم فقهی حلال و حرام را کاملاً رندانه در هم می‌شکنند؛ چرا که معتقد است همین مفاهیم فقهیست که دستاویزی برای زاهد ریاکار قرار میگیرد.

حال باید دید شاه نعمت‌الله چه دیدگاهی نسبت به زاهدان دارد. با بررسی دیوان شاه نعمت‌الله ولی میتوان به این نکته دست یافت که رند او نسبت به زاهدان تهمت چندانی را روا نمیدارد و تحقیر کردنهاى او تنها در حدّ بی‌اعتنائیهایى است که نسبت به آنها قائل است؛

**زاهدان را ذوق رندان هست؟ نیست**      **رند را میلی به ایشان هست؟ نیست**  
(شاه نعمت‌الله، ص ۷۳/بیت ۱۶۵۰)

شاه نعمت‌الله معتقد به این مسأله است که زاهدان ذوقِ رندان را در نمی‌یابند اما با این حال، آنها را معذور معرفی میکند؛

**زاهد** از ذوق ما نمیداند      هیچ او را مگو که معذور است  
(شاه نعمت‌الله، ص ۱۵۵/بیت ۳۵۳۸)

همچنین در دیوان نسبتاً حجیم شاه نعمت‌الله ابیات معدودی به این مضمون اختصاص یافته و هر کجا نامی از زاهدان میبرد، هرگز تهمتی از نوع تهمت‌هایی که حافظ به آنها میزند، در زبانش وجود ندارد. در کل میتوان گفت: حتی الامکان ادب شرعی را نسبت به فقها و زاهدان رعایت میکند. از اینجاست که رند شاه نعمت‌الله برخلاف رند حافظ که موضعی قوی در برابر محتسب میگیرد، تنها عکس‌العملش سکوتیست که در برابر او اختیار میکند. زیرا در دیوان او چندان نامی از محتسب برده نمیشود، چه رسد به اینکه در برابر او موضع بگیرد!

اگر به ابیاتی از حافظ در باب محتسب شهر بنگریم متوجه تضادهای شدید او با یکی دیگر از چهره‌های زهد ریایی خواهیم شد؛

باده با محتسب شهر ننوشی زنه‌ار      بخورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد  
(حافظ، غزل ۱۵۰/بیت ۷)

حافظ در مصرع اول هشدار میدهد که مبادا با محتسب باده بنوشی! این امر روشی بسیار تأثیرگذار برای اثبات میخواری و بی‌بندوباری محتسب پراست. سپس در مصرع بعد باز هم برای تحقیر محتسب میگوید: محتسب اگر با تو باده بنوشد آخر کار، سنگی هم بر جام تو خواهد زد. و در اینجاست که حافظ از نهایت وقاحت و در واقع نمک‌ناشناسی محتسب خبر میدهد.

ای دل، طریق رندی از محتسب بیاموز      مست است و در حق او کس این گمان ندارد  
(حافظ، غزل ۱۲۶/بیت ۶)

در این بیت نیز حافظ، بسیار زیرکانه فراگیری طریق رندی از محتسب شهر را توصیه میکند؛ چرا که او نیز مست است اما آنچنان وانمود میکند که هیچکس گمان هم نمیبرد که او مست باشد! اینکه حافظ به روش محتسب اقبال مینماید، در واقع ذمّ شبیه به مدحیست که او نسبت به محتسب ریاکار بیان میدارد.

## ۲) بی‌روی و ریایی

رندان دشمن آشکار تزویر و ریاکاری هستند از آنجاست که «این قوم وجه همت در آن دارند که اعمال ایشان از نظر خلاق پوشیده باشد، لاجرم ادای مطلب خود به لباسی مینمایند که عوام از آن بویی نبرند» (شرح عرفانی غزلهای حافظ، تصحیح و تعلیقات خرمشاهی، منصوری و مطیعی امین، جلد ۱: ۹۶).

که می‌تواند در زیر مجموعهٔ مضمون اول نیز قرار گیرد، دومین مسألهٔ مهم در نظر حافظ شیرازی است. اصلاً گویی رند در ذهن حافظ مساوی با بی‌روی و ریایی قرار می‌گیرد؛

ما نه رندان ریاییم و حریفان نفاق  
آنکه او عالم سرّ است براین حال گواست  
(حافظ، غزل ۲۰/بیت ۵)

می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب  
بهتر ز طاعتی که به‌روی و ریا کنند  
(حافظ، غزل ۱۹۶/بیت ۸)

یا این بیت صریح:

باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود  
بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست  
(حافظ، غزل ۲۵/بیت ۴)

حافظ آنچنان از ریاکاران، یعنی گناهکارانِ صوفی صورت و زاهدنما بیزار است که تنها کار صواب را باده پرستی میدانند و بس؛

کار صواب باده پرستیست حافظاً  
برخیز و عزم جزم به کار صواب کن  
(حافظ، غزل ۳۹۶/بیت ۶)

شاه نعمت‌الله نیز بیتی با مضمون بیت بالا دارد:

در خرابات باده می‌نوشم  
عمل خوب بی‌ریا این است  
(شاه نعمت‌الله: ص ۱۵۱/بیت ۳۴۴۴)

اما در کل، شمارهٔ ابیاتی که شاه نعمت‌الله در آنها به این مضمون پرداخته باشد، بسیار ناچیز است و می‌توان گفت: توجّه شاه نعمت‌الله به مضمون بی‌ریایی رند در اشعارش بسیار کم‌رنگ بوده و هرگز به پای توجهات خاصّ حافظ شیرازی نمی‌رسد؛ چرا که این مضمون جزء محوریت‌ترین مضامین رندانه‌ایست که همواره دستمایهٔ حافظ برای بیان عقاید و اندیشه‌های اعتراض‌آمیز او به عنوان منتقدی اجتماعی قرار گرفته است.

### ۳) باده‌نوشی

باده‌نوشی نیز یکی دیگر از مسائلیست که سراسر دیوان حافظ را تحت الشعاع خود قرار داده است. نکتهٔ جالب توجّه در مضامین رندانهٔ موجود در شعر حافظ این است که حافظ صفات و ویژگی‌های یک رند را سلسله‌وار و زنجیره‌ای بهم مرتبط ساخته است؛ بگونه‌ای که ما به هر مضمونی که بپردازیم، مضامین رندانهٔ دیگری نیز سلسله‌وار در پیش و پس آن ظاهر می‌گردد. بطور مثال: مضمون مقابله با زاهد به سبب مبارزهٔ او با ریاکاری است و بی‌ریایی در نظر حافظ، باده‌نوشی در ملاً عام است و این امر مستلزم بی‌پروایی خاصّیت است. در واقع مسألهٔ دیگری که سبب تمایز و برتری شعر رندانهٔ حافظ بر اشعار شاه

نعمت‌الله میگردد، عبارتست از صلاهی صریح حافظ به باده نوشی، بی‌آنکه هرگز سعی در شرح و تفسیر باده‌مورد نظر خود داشته باشد؛ این امر سبب میشود که طیف گسترده‌ای از مخاطبان - با هر اعتقاد و تفکری - از اشعار رندانه او لذت ببرند. اما در شعر شاه نعمت‌الله، مضمون باده نوشی رندانه در اکثر اوقات توسط شاعر تفسیر میشود؛ یعنی شاعر در بیشتر مواقع به صراحت بیان میکند که منظور من از شراب، شراب مسکر و حرام نیست بلکه شراب روحانی یا شراب عشق الهی و... است؛

می‌عشقش به کام مینوشم      دُرِدِ دَرْدش تمام مینوشم  
(شاه نعمت‌الله: ص ۳۵۷ بیت ۸۱۵۷)

سپس میگوید:

نوش جانم که باده ایست حلال      نه شراب حرام مینوشم  
(شاه نعمت‌الله: ص ۳۵۷ بیت ۸۱۵۹)

یا در جای دیگر:

ای که گویی که خمر هست حلال      غلطی، حکم ناصواب مکن  
(شاه نعمت‌الله: ص ۴۲۹ بیت ۹۷۵۶)

شاه نعمت‌الله همواره متوسل به حکم شرعی و فقهی است تا موضع خود را مستحکم نگهدارد. حال به سخن حافظ شیرین سخن توجه کنیم:

می‌ده که گرچه گشتم نامه سیاه عالم      نومید کی توان بود از لطف لایزالی  
(حافظ، غزل ۴۶۲ بیت ۳)

هاتفی از گوشه میخانه دوش      گفت ببخشند گنه می بنوش  
(حافظ، غزل ۲۸۴ بیت ۱)

می‌خور به بانگ چنگ و مخور غصه و کسی      گوید تو را که باده مخور گو هو العفور  
(حافظ، غزل ۲۵۰ بیت ۶)

در واقع حافظ معترف به گناه خویش است و امیدوار به کرم و بخشش الهی! همین عقاید بلندنظرانه او - که برگرفته از عرفان طریقتی و عاشقانه است - سبب میشود که خوانندگان اشعار این دو شاعر، توصیف شخصیت رند در غزلهای حافظ و جنس سخن او را بسیار تأثیرگذارتر از رندانه سخن گفتن شاه نعمت‌الله بیابند.

#### ۴) بی‌پروایی

یکی از ارکان اساسی یک زندگی رندانه، بی‌پروایی و جسارت است؛ زیرا رندی در اساس ویژگی موجودیست که از ازل پشت پا به سلامت و امن و خوشی زندگانی بهشتی زده و جسارت رویارویی با

مشکلات بلایا و حوادث جهان را داشته است. رند حافظ نمونهٔ اصیل این شخصیت متکامل و بی‌پرواست؛

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک  
(حافظ، غزل ۳۰۱/بیت ۶)

خرمشاهی نیز معتقد است: «حافظ پیش و بیش از هر چیز، هنرمندی آزاده و گردنکش و شورنده است»<sup>۱</sup> (ذهن و زبان حافظ، خرمشاهی: ص ۵۵).

رند حافظ با بی‌پروایی و جسارت، رندیگری میکند؛  
عاشق از قاضی نترسد می‌بیار بلکه از یرغوی<sup>۱</sup> دیوان نیز هم  
(حافظ، غزل ۳۶۳/بیت ۸)

در ابیات بسیاری از دیوان حافظ به مسألهٔ بی‌پروایی و جسارت رند، اشاره شده است که نمونه‌های دیگری از آن را میتوان در (غ ۳۱۰/ب ۵) - (غ ۳۱۱/ب ۲) - (غ ۳۵۲/ب ۳) مشاهده کرد. اما رند شاه نعمت‌الله تا چه حد بی‌پرواست؟

با بررسی دقیق دیوان شاه نعمت‌الله آنچه از سخنان او برداشت میشود این است که رند او چندان تمایلی به خطر کردن ندارد. این فضاوت صریح را با توجه به دیوان حجیم او و تعداد معدود ابیاتی که دربرگیرندهٔ این مضمون است، میتوان اظهار کرد؛ اینکه تنها دو بیت در دیوان شاه نعمت‌الله ولی آن هم به صورت بسیار ضعیف به این مضمون اشاره دارد، خود میتواند مؤید این مدعا باشد؛

ندارم با کسی پروا به جز با ساقی مستان بجز با ساقی مستان ندارم با کسی پروا  
(شاه نعمت‌الله: ص ۳۲/بیت ۶۸۴)

بر سر راه تو گرچه عسسان بسیارند نیست عاشق که ز خوف عسسی بنشیند  
(شاه نعمت‌الله: ص ۲۲۶/بیت ۵۱۵۰)

## ۵) دم غنیمتی بودن

اندیشهٔ رندانهٔ غنیمت شمردن حال نیز یکی دیگر از اندیشه‌های مورد توجه رند حافظ است. او اعتقاد دارد که لذت‌های آنی و زودگذر، باید غنیمت شمرده شوند؛

چو امکان خلود ای دل در این فیروزه ایوان نیست مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی  
(حافظ، غزل ۴۴۶/بیت ۵)

۱. یرغو/ یارغو: واژهٔ ترکی (مغولی)، به معنی مواخذه و پرسش گناه و تفتیش آن باشد. به معنی عدلیه و قانون و محاکمه و بازجویی و استنطاق نیز هست. (رک. شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، خاتمی: ص ۱۹۳ ذیل یارغو)

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت که در کمینگه عمرند قاطعان طریق  
(حافظ، غزل ۲۹۲/بیت ۴)

هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار کس را وقوف نیست که انجام کار چیست  
(حافظ، غزل ۶۵/بیت ۲)

خیام از جمله شعرايي است که بیشترین توجه را به مسأله غنیمت شمردن فرصتها داشته و در واقع بنیادیتريين مسأله فلسفي در نظر خیام همین غنیمت شمردن حال است. به همین دلیل است که این مضمون، اصلاً با عنوان اندیشه خیامی شهرت یافته است. در شعر حافظ نیز با توجه به این مضمون، نزدیکی به اندیشه‌های خیامی را میتوان به وضوح دریافت؛  
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد  
(حافظ، غزل ۱۶۴/بیت ۵)

در پاسخ به این سؤال که آیا رند شاه نعمت‌الله نیز همانند رند حافظ معتقد به غنیمت شمردن حال هست یا نه؟ باید گفت: آری؛ او نیز معتقد است که فرصتهای حال را باید دریافت؛  
ای دوست غنیمت شمر این عمر عزیزت آری طمع عمر دوباره نتوان کرد  
(شاه نعمت‌الله، ص ۱۹۶/بیت ۴۴۴)

یک دو روزی غنیمتش می‌دان که نماند مدام با ما عمر  
(شاه نعمت‌الله، ص ۲۲۹/بیت ۶۸۱۹)

اما همانطور که در نمونه‌های بالا از اشعار شاه نعمت‌الله، مشاهده می‌گردد تقریباً اکثر سخنان او در این زمینه، بیشتر شبیه به سخنان واعظیست که در حال پند و نصیحت دادن به مخاطبانش است؛ زیرا اینکه عمر را باید غنیمت شمرد، میتواند موضوع سخنان یک خطیب و واعظ نیز قرار گیرد. بنابراین آن لذت‌رندانه‌ای که حافظ همواره توصیه به غنیمت شمردن آن میکند از سخنان شاه نعمت‌الله قابل برداشت نیست. شاید این هم یکی دیگر از رازهای ماندگارتر بودن سخنان رند حافظ نسبت به ویژگیهای به ظاهر رندانه رند شاه نعمت‌الله باشد.

## ۶) جمال‌پرستی و نظر بازی

آنچه حافظ شیرازی را شهرتی جهانی بخشیده است، همین سخنان رندانه و در لَقَافَة اوست. او هنگامی که امری را در خاطر دارد با هنرمندیهای زبانی و ادبی خاص خود، آن را به تصویر میکشد؛ گونه‌ای که نقش آن برای همیشه جاودان و ماندگار بماند.

یکی از صفات رند، نظر بازی اوست. این صفت در سخن شاعران بازتاب بسیاری داشته است؛ در واقع مضمون نظر بازی رند نیز یکی از مضامین رندانه‌ای است که بسیار زیبا و تأثیرگذار در سخن



حافظ جاری گردیده است. در مثالهای زیر می‌بینیم که چطور هنرمندانه به این مضمون اشاره میکند:

از راه نظر مرغ دل‌م گشت هواگیر  
ای دیده نگه کن که به دام که درافتاد  
(حافظ، غزل ۱۱۰/بیت ۲)

در بیت بالا با استفاده از تناسباتی که بین مرغ و هوا و دام ایجاد نموده و از طریق تشبیه دل به مرغی که از راه نظر به دام می‌افتد، بسیار زیبا مفهوم نظربازی رندانه را بیان میکند. در بیت زیر نیز با بیان این امر که حاصل بصر تنها عاید کسی خواهد شد که زیبایی دوست را در نظر داشته باشد، به مضمون نظربازی التفات کرده است؛

کسی که حسن و خطّ دوست در نظر دارد  
محقق است که او حاصل بصر دارد  
(حافظ، غزل ۱۱۶/بیت ۱)

نیز میگوید:

کمال دلبری و حسن در نظربازیست  
به شیوه نظر از ناداران دوران باش  
(حافظ، غزل ۲۷۳/بیت ۸)

اینچنین است که حافظ نادره‌ی زمانها و دورانها می‌گردد. در شعر شاه نعمت‌الله نیز مضمون جمالپرستی و نظربازی رندانه، نمود یافته است؛

هر جا که دلبری بنماید به تو جمال  
نیکش ببین که آینه صنع صانع است  
(شاه نعمت‌الله، ص ۱۴۱/بیت ۳۲۰۲)

هر کجا صورت خوشی بینی  
معنی‌ای از جمال وی دارد  
(شاه نعمت‌الله، ص ۱۹۰/بیت ۴۳۲۴)

اما همانطور که شاه نعمت‌الله همواره سعی میکند پا را چندان از حدود شرع و عرف فراتر نگذارد، از نظربازی‌های او نیز بیشتر بوی پیوند و نزدیکی به امور شرعی و اعتقادی را میتوان استشمام کرد؛ امری که در اشعار دوپهلوی حافظ چندان احساس نمیشود و بنابر همین مسأله است که نظربازی‌های حافظ، رندانه‌تر است و مخاطب را بیشتر مجذوب خود مینماید.

## ۷) پرهیز از صلاح و تقوا

در عوارف المعارف به نقل از ختمی لاهوری آمده است: «ملامتی کسی است که نیکی را آشکار و بدی را پنهان نمی‌کند» (شرح عرفانی غزلهای حافظ، تصحیح و تعلیقات خرمشاهی، منصوری و مطیعی امین، جلد ۱: ص ۹۵). لذا میتوان گفت: صفت دوری از صلاح و تقوی یکی از صفات رند ملامتی است؛ رندی که با ظواهر شریعت در تضاد است؛ چرا که در نظر او نیازی به این همه ظاهرسازی - که زاهدان دارند - نیست. شاعران نیز همواره این مفهوم رندانه را دستمایه‌ای برای ساخت مضامین مختلف قرار داده‌اند و حافظ

از سرآمدان این دوری و پرهیز است؛ شاید به این خاطر که صلاح و تقوا را دست آویز عالمان بی‌عمل و نقاب زاهدان ریایی میپندارد. رند حافظ علناً دوری خود را از صلاح و تقوا بیان میکند تا مبادا کسی او را در جرگه بظاهر مصلحان درآورد!

صلاح و توبه و تقوا ز ما مجو حافظ  
ز رند و عاشق و مجنون کسی نیافت صلاح  
(حافظ، غزل ۹۸/بیت ۸)

و در جایی دیگر گوید:

عنان به میکده خواهیم تافت زین مجلس  
که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن  
(حافظ، غزل ۳۹۳/بیت ۷)

از این روی میتوان گفت شاید علت دوری کردن رند از صلاح و تقوا، پیامد بیزاری او از صلاح و تقوای ریایی باشد.

مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست  
که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست  
(حافظ، غزل ۲۴/بیت ۱)

یکی از موارد جالب توجه در شعر حافظ این است که همواره به ازلی بودن رندی و مظاهر رندی خود اشاره میکند. در بیت بالا نیز برای نشان دادن شدت دوری از صلاح و طاعت، مخاطب را به سابقه ازلی رندی خود رهنمون میسازد:

برو ای زاهد و بر دُرْدکشان خرده مگیر  
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست  
(حافظ، غزل ۲۶/بیت ۵)

همچنین:

مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند  
هر آن قسمت که آنجا رفت، از آن افزون نخواهد شد  
(حافظ، غزل ۱۶۰/بیت ۲)

عیبم مکن به رندی و بدنمایی ای حکیم  
کاین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم  
(حافظ، غزل ۳۰۷/بیت ۷)

گرچه رندی و خرابی گنه ماست ولی  
عاشقی گفت که تو بنده برآن میداری  
(حافظ، غزل ۴۴۳/بیت ۶)

اینک باید دید مضمون رندانه دوری از صلاح و تقوی در شعر شاه نعمت‌الله چگونه نمود یافته است. هرچند که در کل دیوان شاه نعمت‌الله میتوان به ابیاتی دست یافت که شاعر در آنها دوری رند خود را از صلاح و تقوا بیان میدارد، اما همانطور که پیش از این بارها بیان کرده‌ایم، رند او هرچقدر هم به این دوریها و پرهیزهای خود از صلاح و تقوا اشاره کند باز به پای پایبندیها و پیوندهایی که در کلامش به قوانین و حدود شرع دارد، نمیرسد؛

عاشق و مستیم در کوی مغان      دینی و عقبی کجا و ما کجا  
(شاه نعمت‌الله، ص ۴۷، بیت ۱۰۴۴)

بیخودم من بیخودم من بیخودم      با خدایم با خدایم با خدا  
(شاه نعمت‌الله، ص ۴۷، بیت ۱۰۴۵)

اگر ابیات بالا سروده حافظ بود تقریباً میتوان مطمئن بود که از بیت دوم آن خبری نبود! چون طریقه حافظ طریقه رندی اصیل است و در مرام رند نیست که همواره در پی اثبات پاکی دل و در واقع، تفسیر کردارش برای دیگران باشد؛ زیرا میدانیم رندان واقعی اهل ملامتند و از سرزنش خلق باکی ندارند.

### ۸) تمایلات ملامتی

یکی از مشخصات سخن حافظ که سبب تفوق و برتری سروده‌های او بر سخن دیگر شعرا میگردد، بیان مقصود خود به مدد پیرایه‌های سخن و آرایه‌های زبانی است؛

عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت      با هیچ دل‌آور سپر تیر قضا نیست  
(حافظ، غزل ۶۹، بیت ۱۰)

در بیت بالا حافظ بسیار زیبا و هنرمندانه، صفت ملامتی را شرح میدهد؛ او از طریق بکارگیری تمثیلی زیبا، عاشق را همچون دل‌آور و بار ملامت را نیز مانند تیر قضا معرفی میکند که هیچ کس را یارای مقابله با آن نیست. در واقع حافظ برای بیان ملامتی بودن، از تشبیهات فشرده‌ای مانند: بار ملامت و تیر قضا نیز استفاده کرده و سخن خویش را زینت می‌بخشد. یا در جایی دیگر حافظ از طریق بیتی ملمّح به بیان صفت ملامتی می‌پردازد؛

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردهم      وَاللّٰهُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ  
(حافظ، غزل ۴۲۶، بیت ۵)

این مضمون زندانه در شعر شاه نعمت‌الله کمتر بازتاب داشته است بطوری که گویی رند او تمایل چندانی به ملامت و سرزنش خلق ندارد! در واقع ابیاتی که شاه نعمت‌الله در آنها به مضمون ملامتی پرداخته است، بسیار محدودند و تا اندازه‌ای عاری از زیباییهای بلاغی و بسیار ساده‌اند؛

کی بیابد نیک نامی جهان      هر که او در عاشقی بدنام نیست  
(شاه نعمت‌الله، ص ۸۹، بیت ۲۰۴۱)

ما به بدنامی اگر چه ننگ خلق عالمیم      جز به نام صانع بیچون زبان نگشاده‌ایم  
(شاه نعمت‌الله، ص ۳۶، بیت ۸۳۰۳)

## نتیجه

روحیه هر شاعر و ذهنیات اوست که سبب تمایز و یا عدم تمایز او نسبت به دیگران می‌گردد. حافظ و شاه نعمت‌الله با اینکه هر دو از شعرای عارف قرن هشتم محسوب میشوند، در کلام آنها تفاوت‌های بسیاری میتوان یافت؛ از جمله این تفاوتها، نگاه متمایز هریک از آنها به مفهوم رندی است که آن را از فروع عرفان عاشقانه برشمرده‌اند. در یک بررسی کلی، عرفان عاشقانه حافظ در مرتبه‌ای بالاتر از عرفان شاه نعمت‌الله قرار می‌گیرد زیرا عرفان شاه نعمت‌الله بیشتر متمایل به عرفان عابدانه است تا عاشقانه - حتی در جایی که مختصات عرفان عاشقانه را بتوان یافت. اگر این مسأله فکری را هم در نظر نگیریم، باز هم پختگی بیشتر عرفان حافظ نسبت به مسأله رندی، جایگاه او را در مرتبه بالاتری از جایگاه شاه نعمت‌الله قرار میدهد. اما باید دید که مصداق این پختگی چیست! همه کسانی که با ادبیات رندی آشنایی دارند حتماً متوجه این نکته شده‌اند که شاعر هرچقدر رازناک‌تر و رمزآلودتر مباحث مربوط به رند را بیان کند و به اصطلاح شاعر حقیقت موضوع را «لو نداده باشد»، لذت درک و کشف آنها برای مخاطب افزایش می‌یابد؛ چرا که در اصل، رند باید مرموز باشد و ردپایی از خود بجا نگذارد. اگر رند در نظر یک شاعر اینگونه باشد، باید او را یک رند واقعی دانست، در غیر این صورت، او را باید تنها مقلد رندان واقعی بحساب آورد.

اگر بخواهیم جزئیتر به مسأله پردازیم باید بگوییم: حافظ بخوبی از این امر آگاه است که هرچقدر مختصات یک رند واقعی را در شعر خود ترسیم کند، طیف گسترده‌تری از مخاطبان را شیفته شعر خود می‌سازد؛ به گونه‌ای که «هم عارف ربانی و عابد سالک، نقش خود را در آیین آن می‌بینند و هم رمانتیک‌های سوزناک و هم رندان عیار عشرت پرست» (عرفان و رندی در شعر حافظ، آشوری: ص ۱۱). لذا مسأله مرموز بودن رند را در شعر حافظ بخوبی میتوان احساس کرد اما در شعر شاه نعمت‌الله، رند چندان رازناک نیست؛ علتش هم تفسیرها و توضیحاتیست که شاه نعمت‌الله درباره ویژگی‌های رندان کلام خویش ارائه میدهد و همین میتواند موضوع اساسی باشد که سبب کم‌اقبالی رند شاه نعمت‌الله نسبت به رند شاعر همعصرش، حافظ شیرازی شده است. در واقع چون «رند حافظ یک مجموعه است و یک پارادوکس چند بعدی که توصیف و تفسیر آن آسان نبوده و به ادای حق مطلب نمی‌انجامد» (رند حافظ و بانول تاگور، مشهور: ص ۲۷). به گفته دستغیب نیز میتوان استناد کرد آنجا که میگوید: «رندی قطب واقعی زندگانی و اشعار حافظ است و عرفان، قطب حقیقی زندگانی و اشعار او» (از حافظ به گوته، دستغیب: ص ۱۳۹).

## منابع

- از حافظ به گوته، دستغیب، علی (۱۳۷۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات بدیع.
- حافظ و الهیات رندی، درگاهی، محمود (۱۳۸۲)، چاپ سوم، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- دیوان. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸)، به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زوّار.
- دیوان، ولی، شاه نعمت‌الله (۱۳۸۹)، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طلایه.
- ذهن و زبان حافظ، خرّمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷)، چاپ سوم، تهران: نشر نو.
- رند حافظ و بائول تاگور، مشهور، پروین دخت (۱۳۸۰)، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۹.
- شرح عرفانی غزل‌های حافظ، ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان (۱۳۷۶)، تصحیح و تعلیقات از بهاء‌الدین خرّمشاهی - کورش منصوری - حسین مطیعی امین، ج ۱، چاپ دوم، تهران: نشر قطره.
- شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی، خاتمی، احمد (۱۳۷۳)، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- عرفان و رندی در شعر حافظ، آشوری، داریوش (۱۳۷۹)، تهران: نشر مرکز.
- مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوّف، سجّادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۳)، چاپ دهم، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).